

ایده های خوب فیلم های ضعیف

تلاش ناکام برای راضی کردن همگان



افشین علیار

چهل و سومین جشنواره فیلم فجر هم به پایان رسید و حالاً نوبت آن است که تحلیلی بر کیفیت آثار داشته باشیم. به نظر می رسد جشنواره فیلم فجر هر سال با ضعف های بیشتری برگزار می شود و این را می توانیم ناشی از عدم مشارکت مسئولان جشنواره یا دبیر آن با افراد زنده و کاربلد بدانیم. همین که جشنواره هر سال دبیرش را تغییر می دهد، می تواند یکی از دلایل مهم در ضعف برگزاری جشنواره باشد. از سوی دیگر، چرا باید تعداد زیادی فیلم انتخاب شود؟ تعداد کم اما فیلم های مهم و باکیفیت می تواند باعث اعتبار جشنواره باشد. حضور ۳۳ فیلم در بخش مسابقه و تعدادی فیلم در بخش ویژه تأثیری منفی در انتخاب فیلم ها دارد. انگار قرار است همه را راضی نگه دارند که تفکر اشتباهی است. فیلم های ارگانی و نهادی در جشنواره امسال هم حضور داشتند که بعضی از آن فیلم ها دچار ضعف های اساسی در متن و اجرا بودند و اساساً مشخص نیست این فیلم هایی که با بودجه کلان ساخته می شوند آیا در اکران عمومی مخاطب دارند؟ مثل همیشه ضعف اساسی در فیلم های جشنواره، فیلمنامه است. بیشتر فیلم های حاضر در جشنواره امسال می توانستند در بهترین حالت فیلم کوتاه باشند، اما بی منطق کش آمده اند، فارغ از اینکه بتوانند به سینما تبدیل شوند. اساساً بیشتر فیلم ها شروع خوبی دارند اما در مقطع میانی توان ادامه دادن ندارند حتی نمی توانند پایان بندی درست و متقاعدکننده ای داشته باشند. در فیلم های حاضر در بخش مسابقه شاهد هیچ نبوغ خاصی در بیشتر آثار نبودیم؛ گاهی ایده ها خوب هستند اما شکل پرداخت به آنها کافی نیست، نمونه اش فیلم «بازی راکت» یا «گوزن های خیابان». این فیلم ها در ایده متوقفی می شوند و به دلیل عدم انجام در شکل فیلمنامه، ساختار هم دچار ضعف می شود. بی شک رسول صدرعاملی به سینمای خودش بازگشته است. فیلمنامه ای سر پا با کارگردانی قدرتمند و بازی های درخشان مخاطب را تا پایان نگه می دارد. همین اتفاق برای فیلم «چه مردم» افتاده است. محمود کریمی در نخستین ساخته سینمایی اش توانسته سینما پدید بیاورد و با بهره گیری از فیلمنامه استاندارد شخصیت و قهرمان بسازد. معتمد فیلم هایی مانند «بیاضادایم کن»، «چه مردم» و «سونوز» از آثار مهم جشنواره محسوب می شوند اما حیفا است که از فیلم «داد» ابوالفضل جلیلی یادی نکیم. جلیلی دلبستگی خاصی به سینمای خودش دارد و اگر فیلم «داد» با استقبال مواجه نمی شود، به دلیل عدم شناخت از سینمای اوست. اما فیلم هایی که در بخش ویژه برای اهالی رسانه و منتقدان اکران شد، به مراتب از فیلم های بخش اصلی مهم تر بودند. فیلم هایی مثل «فریزر» یا «پیرپس» که تعریف درستی از سینما هستند اگر که این فیلم های تویقیفی یا اصلاحی در بخش مسابقه بودند و دارون انصاف را رعایت می کردند، بیشتر سیمرغ ها برای این ۲ فیلم بود اما حیفا... مخاطب نکته یابانی این یادداشت دبیر جشنواره است: «آقای شاهسورای زمانی که یک فیلم مانند «قاتل روحی» مشکلات فراسینمایی برای اکران دارد، چرا بعد از چند سال توقیف نبودن فیلم حرف از اکران آن در جشنواره می گوید؟ شما که اختیاری برای اکران آن ندارید، اعتبار خودتان را خدشه دار نکنید.»



جشنواره در آینه نشست های رسانه ای

پرنسیپ گمشده

نرگس مریضی

نشست های رسانه ای جشنواره فیلم فجر اگر حاشیه و جنجالی نداشته باشد، واقعاً از کسب کننده ترین و بی استفاده ترین بخش های جشنواره است. عوامل شرکت کننده در نشست ها طبیعتاً از فیلم تعریف می کنند و قربان صدقه هم می روند و از لذت همکاری با گروهی حرف های می گویند. اینها البته تعارف است. چه بسا در پشت صحنه رابطه شان تیره و تار باشد و چشم دیدن هم را نداشته باشند، اما آنها می دانند که جلوی دوربین ها

باید لبخند بزنند، برای هم به به و چه چه کنند و از حضور در این فیلم به خودشان بیالند. مهم نیست که فیلمشان خوب بوده یا بد؛ قاعده بازی نشست ها گفتن از سختی های کار و قدر دانی از زحمت عوامل و بالیدن به سهمی است که هر کس در کار داشته است. در جشنواره امسال چند باری پیش آمد که این قاعده نقض شد و به خلاف مصلحت، راز هایی از پرده برون افتاد و مشخص شد در مجلس رندان خبر هایی هست. این چند نما را که آینه ای پیش روی سینمای ایران و مهم ترین جشنواره اش می گذارد، مرور کرده ایم.



در گیری لفظی امیر رضا دلوری و کارگردان فیلم، حمید زر گرزاد، از نماهای جالب نشست های جشنواره بود. دلوری که نقشش در فیلم کوتاه شده بود، به این قضیه اعتراض کرد و گفت: «وقتی این فیلم از طرف آقای زر گرزاد به من پیشنهاد شد خوشحال شدم، چرا که کار با اسلحه را بلدم، اما پروسه فیلمبرداری بسیار طولانی شد و به دلیل مشکلاتی که پشت صحنه پیش آمد و پروژه بعدی ام با این کار همزمان شد، مجبور شدم که در ابتدای داستان من را بکشند. سینما واقعاً بی رحم است. بعضی وقت ها باید به فکر خودت باشی، نه پروژه و نه دیگران.» زر گرزاد در جواب دلوری گفت: «زندیک به یک ماه به ایشان می گفتم که با جای دیگر قرار داد نیندد، اما آقای دلوری توجهی نکرد. من باید قصه پیوسته ای را به مخاطب نشان می دادم و تعمدی در کار نبود. شما نقش را دوست داشتید و دلتان نمی خواست که این اتفاق بیفتد، ولی بفرمایید وقتی سر کار دیگری هستید و من ۲۰۰ نفر را دارم که همه آنها هم کارهای دیگری داشتند چه کار می شد کرد؟ قرار داد دیگری داشتید و زمانمان به هم نخورد و من یکبار به شما اعتراض نکردم.»

دلوری که قاعده صمیمی بودن در نشست ها را نقض کرده بود، نمی خواست به سادگی این قضیه را تمام کند. پس ادامه داد: «من وسط کار شما قرار داد نیستم. به من گفتند ۲ ماه و نیم تا ۳ ماه کار می کنیم، من

۱

وای از دلار

جشنواره که شروع شد قیمت دلار حول و حوش ۸۳ هزار تومان بود و حالا از آن هم بیشتر شده است. در نشست فیلم «انتیک»، پژمان جمشیدی در حالی که موبایلش را نگاه می کرد، گفت: «اصلاً داریم اینجا چه می گوئیم؟ دلار شده ۸۳ تومان؛ آقای پزشکیان چه شد؟»

دستمزد شما گران می شود پس، اما جمشیدی که کمی خودش را ناراحت نشان می داد، گفت: «بله، ما بازیگران پول زیادی می گیریم، اما چه لذتی دارد وقتی دوست من پول ندارد که با من تفریح کند؟» مسعود فراستی در برنامه «کات» تلویزیون همشهری به جمشیدی و حرفش واکنش نشان داد و گفت: «قیمت دلار به تو چه ربطی دارد؟ پولت را بگیر و تبلیغ لوازم خانگی بکن و برو پی کارت!»

۲

نقشم کوتاه شد

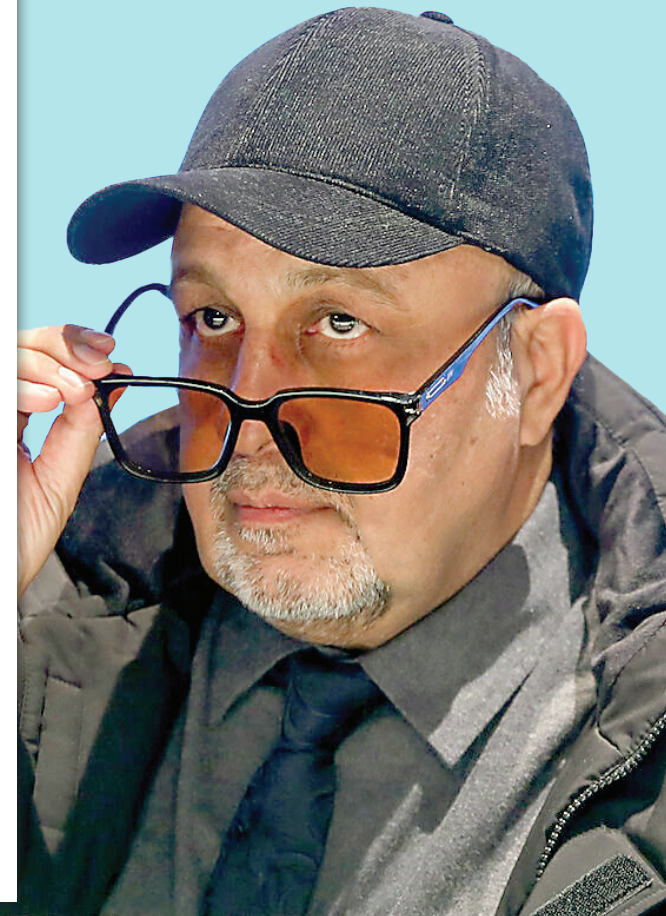
در نشست رسانه ای فیلم «پیشمرگ» هم ساناژ سعیدی از علی غفاری، کارگردان فیلم، بابت کوتاه شدن نقشش گله کرد. سعیدی گفت: «از آقای غفاری گله دارم زیرا با توجه به صحبتی که با من شده بود قرار شد نقش همسر شهید قهاری بیشتر باشد، اما ظاهراً در سینمای ایران بین فضای مردانه و زنانه عدالتی وجود ندارد و همیشه شانه نقشی هابرای مردها نوشته می شوند. برای من باعث افتخار است که در این فیلم حضور داشتم، ولی قرار بود به نقش همسر شهید قهاری بیشتر پرداخته شود، هر چند این اتفاق نیفتاد. نقش زنان و فرزندان شهدا در جنگ بسیار مهم است و باید تمام موقیبت های حساس و دراماتیکی را که آنها زیست کردند، نشان داد و نقش مؤثر تر و تأثیرگذارتری از آنها نوشته شود. امیدوارم فیلم های جنگی را مردانه و زنانه نکنیم.» علی غفاری که بعد سال ها با «پیشمرگ» در جشنواره فجر حضور داشت، گویا از جنجال فیلم «شمال از جنوب غربی» درس گرفته بود و جوانی به گله بازیگر فیلمش نداد تا این بحث زودتر جمع شود و حاشیه ای برای فیلمش پیش نیاید.



۳

چرا عطاران این طوری شده؟

رضا عطاران در نشست فیلم «صددام» گفت به سؤالی جواب نمی دهد. خب، اگر نمی خواست به سؤالی جواب دهد چرا به نشست آمد؟ البته عجیب نیست عطاران که در اینجا، دو سال اخیر نه فیلم هایش فروخته و نه سریال هایش گرفته، دوست نداشته باشد به سؤالی جواب دهد، اما عطاران به همین بسنده نکرد و در اقدامی عجیب حین نشست رسانه ای در حالی که کارگردان فیلم، پدram پورامیری داشت حرف می زد، شروع کرد به کراوات بستن برای عباس جمشیدی فر که کنارش نشسته بود. جمشیدی فر و عطاران بی اعتنا به روند جلسه، سرگرم خودشان بودند و انگار بی نمکی فیلم را می خواستند با نمک ریختن در نشست رسانه ای جبران کنند. این دو که در فیلم اکران شده «قیف» همبازی این بودند و آنجا هم به اندازه صحنه ای که در نشست رسانه ای رقم زدند در خنده گرفتن از تماشاگران ناموفق بودند، بهتر بود کمی آداب را نیم بند رعایت می کردند و چنین مضحکه ای را می گذاشتند برای وقتی دیگر. جالب است که کارگردان فیلم هم شروع کرد به کارهای این دو خندیدن و به طور تلویحی از این خوش نمکی بازیگران فیلمش ذوق کرد. همین ۴ ما از نشست های رسانه ای جشنواره نشان می دهد سینمای ایران چه وضع و حالی دارد. آشفته ای از فیلم ها و پشت صحنه هایشان به پیش پرده آمده و دیگر نمی شود با این سینما موعظه کرد. با عرض معذرت، پرنسیپ سینما از دست رفته. البته شاید در نهایت این اتفاق بدی هم نباشد و تماشاگران عام هم که معمولاً فقط ظاهر قضایا را می بینند کمی به شناخت بیشتری از سینما برسند.



۴



مشاهدات پراکنده

تماشا می کنیم آنچه را که هست

پایان یک دوره دیگر از جشنواره فیلم فجر



حافظ روحانی

جشنواره فیلم فجر برای آن دسته از کسانی که دوست دارند نسبتی میان رخداد های فرهنگی و سیاست پیدا کنند و به نتایج مشترک برسند، مثالی مناسب است. پس شاید همین گروه بکوشند که میان آنچه در سال های مختلف جشنواره رخ داده و آنچه در عرصه عمومی اجتماعی، سیاسی و دیوان سالاری گذشته، نسبتی برقرار کنند و به نتایجی برسند. شاید هم بتوان در مورد نحوه اداره، برنامه ریزی یا سیاست گذاری جشنواره در دوره های مختلف نسبتی مشخص با مدیریت کلان تر کشور یافت اما سینما همچون هر پدیدار فرهنگی دیگری از چارچوب های عمومی و سیاست گذاری های عمومی فرار می کند. پس همه ای قیاس های در نهایت ناقص از آب درمی آیند یا دچار کلی گویی می شوند.

در گذر سال ها جشنواره فیلم فجر منظم تر شده است؛ لاقدر در دورانی دبیران کوشیدند به آنچه در مورد برنامه جشنواره در اساسنامه و مقررات نوشته شده، پایبندتر بمانند. برج میلاد از سال ها پیش به مرکز اصلی جشنواره بدل شد و گویی قرار است فعلاً هم به عنوان مرکز اصلی باقی بماند. اما از جایی به بعد انگار هر نوع حرکتی به سوی تغییری بنیادین تر با مانع و مشکل مواجه شد؛ موانعی که انگار بیش از هر چیز ناشی از شاکله محافظه کار و فرقه مدیریت فرهنگی است که در برابر هر تغییری سخت مقاومت می کند یا می کوشد تغییرات را در قالب آشنایی که خودش می شناسد و احیاناً «بی خطر» تشخیص می دهد، اعمال کند. از این نظر جشنواره فجر در تمام طول این سال ها همچنان با تغییراتی اندک به پیش رفته و کم و بیش همیشه در برابر تحولات سریع تر اجتماعی، فرهنگی و هنری جا مانده است.

شاید همین محافظه کاری دلیلی باشد بر اینکه کارایی جشنواره در طول این سال ها بارها مورد پرسش قرار گرفته است، جشنواره ای که زمانی کارگردهای مشخصی یافته بود اما در سال های بعدی و در برابر تحولات سریع در جا زد و دیگر نه نقشی در بازاریابی آثار ایفا می کند و نه حتی تأثیری تعیین کننده در عرصه ملی و بین المللی دارد. جشنواره فجر زمانی نه چندان پیش تر این فرصت با امکان را داشت که نقشی تعیین کننده داشته باشد اما هر چه پیش تر رفت، انگار در شاکله صلب مدیریت فرهنگی غرق شد.

این دوره جشنواره فیلم فجر هم تمام شد. تردید دارم که کسی تصمیمی برای اعمال تغییر بزرگ در ساختار داشته باشد و اگر هم داشته باشد بیچ و خم های دیوان سالاری سندی است شکستناپذیر در برابر هر تغییری. پس تماشا می کنیم آنچه را که هست، بی آمیدی به تغییر.